irannewspaper.ir

سه‌شنبه ۱۹ آبان ۱۴۰۵ • سال سی‌و دوم • شماره ۹۱۷۱
• اذان ظهر ۱۱/۴۸ • اذان مغرب ۱۷/۲۰ • نیمه شب شرعی ۲۳/۰۵ • اذان صبح فردا ۵/۱۰ • طلوع آفتاب فردا ۶/۳۶

«ایران» را در صفحه‌های مجازی دنبال کنید

ایران

• صاحب امتیاز: خبرگزاری جمهوری اسلامی
• مدیر مسئول: صادق حسین جابری انصاری
• سردبیر: هادی خسروشاهین

مؤسسه فرهنگی - مطبوعاتی ایران
• رئیس هیأت مدیره: صادق حسین جابری انصاری
• مدیرعامل: علی متقیان
• تلفن: ۸۸۷۶۱۷۲۰ • نمابر: ۸۸۷۶۱۲۵۴ • امور مشترکین: ۸۸۷۴۸۸۰۰
• نشانی: تهران، خیابان خرمشهر غربی، پلاک ۲۰۸ • کد پستی: ۱۵۳۳۷۴۴۵۱۱
• توزیع: نشر گستر امروز • چاپ: چاپخانه ایران و مؤسسه جام جم
• سازمان آگهی‌های روزنامه ایران: دارای گواهینامه ایزو ۹۰۰۱ از شرکت NISCERT
• پذیرش سازمان آگهی‌ها: ۱۸۷۷ • انتشارات مؤسسه فرهنگی - مطبوعاتی ایران: ۸۸۵۰۴۱۱۳

سخن روز

امام علی(ع):
سلامتی دین و دنیا در مدارا کردن با مردم است.
غررالحکم و دررالکلم، ح ۵۶۱۰

نقل قول

صدای بی‌صدایان باشیم

توجه به سه ضلع ارتباطی صندوق اعتباری هنر و تعامل میان آنها اهمیت فراوانی دارد، «ضلع نخست، تعامل با «صنوف و تشکل‌های هنری» است؛ صنوف و تشکل‌ها می‌توانند به عنوان قشر و مجموعه میانجی، نقش کمک‌کننده‌ای میان دولت و هنرمندان ایفا کنند. ضلع دوم، «معاونت‌ها و مدیریت‌های وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی» هستند و ضلع سوم نیز «هنرمندان و آحاد اصحاب فرهنگ و هنر» را شامل می‌شود؛ نباید صرفاً چند چهره سرشناس و سلبریتی را در نظر بگیریم؛ بخش مهمی از اصحاب فرهنگ و هنر با مشکلات و گرفتاری‌های متعددی مواجه هستند و هنرمندان شهرستانی نیز در امتداد همین شرایط با دشواری‌های مضاعفی روبه‌رو هستند. باید مسائل مربوط به شهرستان‌ها با جدیت بیشتری دنبال شود؛ صدای بی‌صدایان بودن و گوش شنوا بودن برای کسانی که امکان رساندن صدای خود را ندارند، اهمیت فراوانی دارد.



گزیده‌ای از صحبت‌های سیدعباس صالحی وزیرفرهنگ و ارشاد اسلامی در آیین «معارفه مدیرعامل صندوق اعتباری هنر»



سفر پروژه «رئیسعلی» «میرکریمی» به بوشهر

فیلمبرداری پروژه سریالی و سینمایی «رئیسعلی» به نویسندگی و کارگردانی سیدرضا میرکریمی و محصول سیمافیلم، مهر ۱۴۰۵ در منطقه بندر امام حسن استان بوشهر آغاز شد. میرکریمی داستان این اثر را با محوریت شخصیت رئیسعلی دلواری و مبارزات مردم جنوب ایران در برابر استعمار نگاشته است. «رئیسعلی» در قالب سریال تهیه می‌شود و سازندگان آن در نظر دارند نسخه سینمایی جداگانه‌ای نیز از این پروژه آماده و ارائه کنند. / مهر



«بارهستی» «بهنام تشکر» در رشت

بهنام تشکر که این روزها با بازی در نمایش «بار هستی» روی صحنه است، آذر ماه با همین نمایش در رشت روی صحنه می‌رود. این نمایش را امید سهرابی نویسندگی و کارگردانی کرد و علاوه بر بهنام تشکر، پاشا رستمی و نازنین کیوانی، بازیگران این نمایش هستند. این اثر نمایشی که پاییز سال ۱۴۰۴ در سالن ملک روی صحنه رفته بود، مدتی است که دور دوم اجراهای خود را آغاز کرده و از دهم آبان ماه در پردیس تئاتر شهرزاد اجرای آن روی صحنه است. / ایسنا



درگذشت آهنگساز «پوئم سمفونی سرباز»

آرمان مهربان، هنرمند عرصه موسیقی و آهنگساز «پوئم سمفونی سرباز» در ۵۲ سالگی دار فانی را وداع گفت. «پوئم سمفونی سرباز» مهم‌ترین اثر موسیقایی است که برای ادای احترام به حاج قاسم سلیمانی ساخته شده و با ارکستر سمفونیک صداوسیما ضبط شده است. آثار آرمان مهربان را رهبرانی مانند آرش امینی، نصیر حیدریان و همایون رحیمیان رهبری کرده‌اند. پیکر این هنرمند، چهارشنبه (۲۰ آبان) از حوزه هنری سازمان تبلیغات اسلامی به سمت قطعه هنرمندان بهشت زهرا(س) تشییع می‌شود. / ایران

واکنش مسئولان و مدیران فرهنگی به درگذشت بازیگر و کارگردان پیشکسوت تئاتر

کوروش زارعی؛ میراثی فراتر از صحنه ماندگار در حافظه فرهنگی ایران

گزارش

گروه فرهنگی

کوروش زارعی یکشنبه ۱۷ آبان‌ماه پس از دوره‌ای بیماری در سن ۵۵ سالگی درگذشت. او از ۱۳ سالگی فعالیت خود را در تئاتر آغاز کرد. اولین تجربه‌های بازیگری او به دوران مدرسه بازمی‌گشت. زارعی با بازی در نمایش «تیر غیب» در جشنواره دانش‌آموزی جایزه بازیگری دریافت کرد. او در دوران دبیرستان نیز به کارگردانی روی آورد و نمایش «گل و جهله» را اجرا کرد و موفق به کسب مقام دوم جایزه کانون ملی منتقدان ایران شد، در ادامه، با ایفای نقش در مجموعه‌هایی چون «یوسف پیامبر»، «مختارنامه»، «کیمیا» و «آنام» به چهره‌ای شناخته‌شده برای مخاطبان تلویزیون تبدیل شد. زارعی در چند اثر سینمایی چون «روز رستاخیز» و «امپراطور جهنم» نیز ایفای نقش کرد. زارعی همچنین در فیلم سینمایی «روز رستاخیز» به کارگردانی احمدرضا درویش حضور داشت و نقش «اشعث بن قیس» را ایفا کرد.

در مقام کارگردان نیز آثاری چون «کانال کمیل»، «فیروزه که می‌خواند»، «شب مویه‌ها»، «زنان مهتابی مرد آفتابی»، «بانوی بی‌نشان»، «ماه معصوم» و «راکب» را در کارنامه داشت. در کنار فعالیت‌های هنری، مسئولیت مدیریت مرکز هنرهای نمایشی حوزه هنری و تلاش برای گسترش تئاتر دینی، آیینی و انقلابی، حمایت از جریان «تئاتر بچه‌های مسجد» و دبیری چهل‌ویکمین جشنواره بین‌المللی تئاتر فجر، بخش مهمی از کارنامه مدیریتی زنده‌یاد زارعی به شمار می‌رود. درگذشت این هنرمند موجی از واکنش‌ها را در جامعه فرهنگی و چهره‌های هنری در پی داشت.

میراثی که به پایان نمی‌رسد

سیدعباس صالحی، وزیر فرهنگ و ارشاد اسلامی در پیام تسلیت خود، فقدان زارعی را فراتر از اندوه خانواده و نزدیکان او دانست و نوشت: «جامعه هنری نیز در سوگ بخشی از خاطره و تجربه خویش می‌نشیند. آنچه از یک عمر کوشش در عرصه هنر بر جای می‌ماند، میراثی است که با خاموشی چراغ عمر هنرمند به پایان نمی‌رسد و در حافظه فرهنگی جامعه استمرار می‌یابد.»

هنرمندی مکتبی و ولایتمدار

غلامحسین محسنی‌اژه‌ای، رئیس قوه قضائیه نیز در پیام خود، زارعی را هنرمندی متعهد، مکتبی و ولایتمدار توصیف کرد که قریحه هنری‌اش را در خدمت آرمان‌های انسانی و ارزش‌های الهی قرار داد. او با اشاره به زادگاه زارعی نوشت: «مرحوم زارعی که پرورش‌یافته خاک پاک میناب بود، قریحه خدادادی خویش را در خدمت آرمان‌های اصیل انسانی و ارزش‌های الهی قرار داد.» محسنی‌اژه‌ای همچنین تئاتر را عرصه‌ای دانست که این هنرمند از آن برای ترویج معارف اهل‌بیت(ع)، روایت عاشورا و تبیین قصص انبیای الهی بهره گرفت.

ناشر ارزش‌های دینی و ملی

مهدی شفیعی، معاون امور هنری وزیر فرهنگ و ارشاد اسلامی نیز زارعی را هنرمندی متعهد و مردمی خواند که هنر را رسالتی فرهنگی و اجتماعی می‌دانست و سال‌های عمرش را در مسیر اعتلای تئاتر متعهد و نشر ارزش‌های دینی و ملی سپری کرد.

خدمات ماندگار فرهنگی

قادر آشنا، مشاور وزیر فرهنگ و ارشاد اسلامی و دبیر شورای فرهنگ عمومی کشور نیز در پیامی کارنامه هنری این هنرمند فقید را سرشار از تجربه‌های ارزشمند در عرصه بازیگری و کارگردانی دانست. در بخشی از پیام آشنا آمده: «بی‌تردید فقدان چنین هنرمندانی، تنها از دست دادن یک چهره شناخته شده هنری نیست، بلکه فقدان سرمایه‌ای انسانی و فرهنگی است که تجربه، دانش، خلاقیت و تعهد خود را در خدمت بالندگی هنر و فرهنگ این سرزمین قرار داده است.»

رسالت فرهنگی و اعتقادی او

اتابک نادری، مدیرکل هنرهای نمایشی وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی نیز در پیامی تأکید کرده: «کوروش زارعی هنر را فراتر از یک فعالیت حرفه‌ای، رسالتی فرهنگی و اعتقادی می‌دانست. ارادت قلبی او به خاندان عصمت و طهارت(ع) و دلبستگی‌اش به فرهنگ عاشورا در آثار و فعالیت‌های هنری‌اش از جمله نمایش‌های «خورشید کاروان»، «غمنامه فرات» و «بانوی بی‌نشان» جلوه‌گر بود.» رضا بصیرت، مدیرعامل انجمن هنرهای نمایشی ایران نیز در پیام خود آورده: «آنچه از کوروش زارعی در حافظه تئاتر ایران باقی خواهد ماند، تنها مجموعه‌ای از آثار، مسئولیت‌ها و عناوین نیست؛ میراث او بخشی از تلاشی پیوسته برای زنده نگه داشتن تئاتری است که به ریشه‌های فرهنگی و معنوی خود وفادار بماند.»



زارعی هنرمندی متعهد بود

ایوب آقاخانی، دبیر چهل‌وپنجمین جشنواره بین‌المللی تئاتر فجر نیز درباره این هنرمند فقید نوشت: «اگر تئاتر متعهد پس از انقلاب ما بخواهد از معادلاتش مخرج مشترک بگیرد و آن را در یک نام خلاصه کند، قطعاً به همین نام زلال خواهد رسید؛ کوروش زارعی.» بر اساس برنامه‌ریزی‌های انجام‌شده، مراسم تشییع و خاکسپاری مرحوم کوروش زارعی روز چهارشنبه ۲۰ آبان‌ماه در شهر قم برگزار خواهد شد. محمد الهیاری فومنی، مدیرعامل صندوق اعتباری هنر، محمدمهدی دادمان، رئیس حوزه هنری انقلاب اسلامی، سیدمحمد هاشمی، رئیس سازمان هنری رسانه‌ای اوج، محمد کاظم‌تبار، دبیر بیستمین جشنواره بین‌المللی تئاتر مقاومت، حامد شب‌خیز، مسئول سازمان بسیج هنرمندان کشور، مهدی نقویان، رئیس مرکز سیما فیلم پیام هایی در وصف این هنرمند فقید نوشتند. با این حال، آنچه در اغلب پیام‌های تسلیت به‌عنوان وجه متمایز کارنامه او تکرار شده، تلاش برای پیونددادن هنر نمایش با باورها، هویت فرهنگی و مسئولیت اجتماعی است؛ میراثی که به تعبیر وزیر فرهنگ و ارشاد اسلامی، با خاموشی چراغ عمر هنرمند پایان نمی‌یابد.



روایتی از فیلم مستند «درختان کهنسال ایران»
و راز تبار کهن‌ترین زندگان ایران

پناه می‌برم به درخت‌ها از آدم‌ها

از هوشنگ ابتهاجی که متن را پسندید
تا هدیه تهرانی دغدغه مند
و شهاب حسینی که راوی شد

گزارش

نرگس عاشوری

گروه فرهنگی

«بانوی زیبا و پرجلوه، کهنسال‌ترین ایرانی زنده است؛ با تاجی که به ۱۴۱ مترمربع می‌رسد و دست‌کم ۲۸۰۰ سال نفس کشیده است.» جمله را که می‌شنوی، منتظر نام زنی هستی. اما بانو یک درخت اُرس است، در شهرستانک و صدای شهاب حسینی این را آرام و بی‌شتاب روی تپه‌های البرز می‌گذارد. ما پیش از آن که تاریخ‌مان مدون شود، پیش از آن که پای سلسله‌ها به خاک این فلات باز شود، زیر سایه‌سار همین اُرس شهرستانک تنفس می‌کردیم؛ موجوداتی که به تعبیر نریشن فیلم، «پیش از ورود آریایی‌ها به فلات ایران، قبل از تشکیل جوامع و طلوع نخستین بارقه‌های تمدن زیسته و پس از آن خواهند زیست. ما و همه تاریخ پرفراز و نشیب‌مان در برابر آنها تنها یک نمایش کوتاه و پرسروصداییم.» حمید کریلی چند ماه در کشور گشته تا کهن‌ترین درخت‌ها را ببیند و شش گونه آن را ثبت کند: چنار، سرو، گردو، نوش، ارس و بنه. او کارگردان، پژوهشگر و تصویربردار فیلم است. «درختان کهنسال» که این روزها در پلتفرم هاشور آنلاین اکران می‌شود.»

موازنه اخلاقی انسان و سایه

فیلم با علف‌های ناپایدار «سیزاب» (ورونیک ایرانی) جان می‌گیرد؛ آبی‌های ظریفی که بیش از دو هفته بهار را تاب نمی‌آورند، تا پرتاب‌مان کند به سینه فراخ ارس‌های چندهزارساله. این قیاس هندسی میان زمان ما و زمان درختان، ستون فقرات فلسفی نگاه فیلمساز را می‌سازد. کارگردان این اثر در توصیف این انتخاب می‌گوید: «ما انسان‌ها با میانگین عمری ۸۰-۷۰ ساله، برای گل سیزاب دلسوزی می‌کنیم که چه عمر اندکی دارد؛ اما واقعیت این است که یک ارس کهنسال شاید همین حس را به ما دارد. این نگاه که تفاوت طول زیست موجودات چقدر می‌تواند غرور و اندوه انسان خودآگاه را دستخوش تغییر کند.» او انسان را مسافری پرمصرف در بستر طبیعت می‌داند و درخت را ساکنی صبور؛ هشداری ملایم به اشرف مخلوقاتی که توهم بقا دارد. به باور او، فیلم مرثیه‌ای برای اخلاق فراموش‌شده رقابت و احترام در آینه حیات نباتی است: «درخت برای حیات فقط جای کوچکی می‌خواهد تا ریشه‌اش را مستقر کند و اندکی آفتاب و خاک، اما انسان با طمع و شتابی فزاینده جهان را می‌بلعد. درختی، درخت دیگر را تکه‌تکه نمی‌کند، بلکه تنها تلاش می‌کند قد بکشد و بالاتر برود.»

صدایی که متن را برداشت

این سفر صدایی می‌خواست که از پسش بربیاید. کریلی درباره همراهی شهاب حسینی می‌گوید: «از همان ابتدا به عنوان راوی با اشتیاق کامل آمد.» متن فیلم ادبی و سنگین است و ضبط حدود چهارصد دقیقه نریشن، کار ساده‌ای نبود. به گفته سازنده، «سواد ادبی بالای شهاب حسینی باعث شد متن‌های سنگین و ادبی فیلم بدون کمترین لغزش در همان برداشت‌های اول جان بگیرند.» نتیجه صدایی است که باوقار با موضوع کنار آمده و خودنمایی ندارد.

در ستایش بار یا سایه‌سار ارس؟

ادبیات کلاسیک ما قرن‌هاست در بند کشیدگی و خرمی «سرو» است، در حالی که فلات ایران تاب‌آوری و ایستادگی‌اش را وام‌دار «ارس» بوده؛ درختی که قرن‌ها در ارتفاعات یخ‌زده سنگ را شکافته و پیش آمده است. کریلی معتقد است نباید این شکاف میان گیاه‌شناسی و شعر کلاسیک را به بی‌مهری قدما تعبیر کرد: «شاعران سده‌های هفتم و هشتم در تقسیم‌بندی‌های گیاهی وسواس آزمایشگاهی امروز ما را نداشتند و ارس‌های کوهستانی را هم گونه‌ای از سرو می‌دانستند، کما اینکه هنوز هم نام محلی‌اش سرو کوهی است. اقبال مکرر شعرو نگارگری به سرو، برآمده از تقارن چشم‌نواز قامت آن و سبزی همیشگی‌اش در برابر تازیانه سرما بود، همان‌طور که سعدی شیرین‌سخن می‌سراید: نه هر درخت تحمل کند جفای خزان/ غلام همت سروم که این قدم دارد»

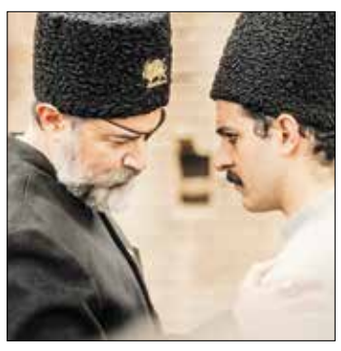
ژنوم هزاره‌ها و میراث خوشنویس

در پس زیبایی‌شناسی قاب‌های مستند، پشتوانه‌ای پژوهشی جریان دارد که چهره شاخص آن مهندس مصطفی خوشنویس است؛ پژوهشگری خستگی‌ناپذیر که بقای ارس‌های ایران را وظیفه شخصی خود می‌داند. کریلی درباره ضرورت تکثیر این پایه‌ها می‌گوید: «پایه‌ای مثل ارس کرچان که بیش از ۱۴۰۰ سال دوام آورده، حامل ژنتیکی نایاب و مقاوم در برابر بیماری‌ها و بلاهای فلات است؛ همان‌طور که در مستند می‌بینید، تکثیر ۵۱۳ نهال از بذر این درخت و کاشت آن توسط کوهنوردان، ذخیره‌ای استراتژیک برای فردای ایران است.»

تیتراژ پایانی مستند حامل نام‌هایی است که حضور معنوی‌شان در اثر سایه انداخته؛ از ابتهاجی که کلامش به پایداری همین درختان کهنسال است تا بازیگری که دغدغه بوم‌شناختی‌اش بر هر چیز پیشی می‌گیرد. کریلی از حسرت همکاری با سایه و گفت‌وگو با هدیه تهرانی پرده برمی‌دارد: «انتخاب اول من برای روایت مستند، استاد هوشنگ ابتهاج (سایه) بود؛ هم به واسطه صدای آرامش‌بخش و هم نگاه ستایش‌آمیزی که همیشه به ماهیت درخت داشتند. متن را از طریق دخترشان فرستادم و خوشبختانه پسندیدند، اما به دلیل بیماری و کهولت سن، توان همراهی با این اثر طولانی را نداشتند. گزینه بعدی سرکار خانم هدیه تهرانی بود که فراتر از لحن زیبا، تعهد و پیشگامی‌شان در کمپین‌های محیط زیستی برایم اهمیت داشت. ایشان متن را تحسین کردند اما به دلیل حساسیت وسواس‌گونه روی مستندات علمی ارقام و تداخل زمانی پروژه‌هایشان، این همراهی میسر نشد و نام هر دو بزرگوار به رسم ارادت در پایان اثر ماندگار شد.» فیلم که تمام می‌شود، تصویر ارس شهرستانک هنوز چند لحظه در ذهن می‌ماند. چند روز بعد، سر راهی به درختی کهن می‌رسی و بی‌آن‌که قصد کرده باشی، قدم‌هایت آهسته می‌شود. دلیلش را نمی‌دانی. شاید چون می‌دانی این درخت پیش از تو اینجا بوده و بعد از تو هم می‌ماند؛ ریشه‌اش را رها نکرده، قرن‌ها ایستاده و رفت‌وآمد آدم‌ها را دیده. کنارش که می‌ایستی، چیزی در تو آرام می‌گیرد و لحظه‌ای فراموش می‌کنی که رهگذری. شاید «درختان کهنسال ایران» همین لحظه کوتاه را می‌خواست به تماشاگرش برگرداند.

نما

قصه‌های ظهر جمعه، با امضای آیدا پناهنده





پیش از آنکه تیتراژ شروع شود، «سرخ و سیاه» قلابش را انداخته است. مخاطب هنوز فرصت نکرده در جهان قصه جا بگیرد که قصه او را می‌قاپد و با خودش می‌برد. این را نه فقط به حساب چهره‌ها، بلکه باید به امضای سازندگان گذاشت. بعضی نام‌ها با گذشت سال‌ها وزنه می‌شوند. اسمی که پای فیلمنامه یا کارگردانی بنشیند، آدم را پای تماشا می‌کشد، پیش از آنکه چیزی دیده باشد. آیدا پناهنده از همین فیلمسازان است و ریشه‌اش را باید در نوشتن جست‌وجو کرد. اولین داستان کوتاهش اسفند ۱۳۷۸ در «کارنامه» چاپ شد، به سردبیری هوشنگ گلشیری. سال‌ها بعد همان قصه‌گو با «ناهید» به کن رفت و در بخش «نوعی نگاه» جایزه آینده نویدبخش را گرفت. ناهید زنی مطلقه بود، گرفتار میان مادری، میل شخصی و نگاه اطرافیان؛ زنی معمولی که هیچ‌کس قهرمان شدن را برایش تدارک ندیده بود. «اسرافیل» و «تی‌تی» همین دنیا را با زن‌هایی دیگر ادامه دادند. او با وسواس یک قصه‌گو، جهان آدم‌هایش را می‌سازد و وقتی این نگاه با قلم دقیق همسر و شریک خلاقش، ارسلان امیری، گره می‌خورد ترکیب برنده‌ای خلق می‌شود که امضایش پای هر اثر، اعتبار آن است؛ همان‌طور که طوفان عاطفی و موفقیت کم‌نظیر سریال «درانتهای شب» هنوز زیر پوست شبکه نمایش خانگی زنده است. پناهنده در این دنیای زنانه نه شعار می‌دهد و نه حکم صادر می‌کند. فقط نگاه می‌کند. پارسا پیروزفر از «تی‌تی» به آنها پیوست و در «در انتهای شب» هم ماند، همکاری موفقی که حالا به این پروژه رسیده است. حالا در «سرخ و سیاه»، این زوج دوباره سراغ قصه‌گویی رفته‌اند؛ سریالی که با ریتمی تند، تماشاگر را در دل تاریخی معلق و پرالتهاب پرتاب می‌کند. نوروز، نقاشی جوان، دل به فانوس می‌بندد، دختری کولی که حاکم شهر به او آسیب زده است. در این جهان فشرده و دور از تزئینات اضافی، پارسا پیروزفر با همان نگاه خیره‌کننده‌اش در نقش حاکم، بار دیگر قدرتش را به رخ می‌کشد و در کنار او، بازی‌های جان‌دار و عمیق علی شادمان (در نقش نوروز) و ندا جبرائیلی (در نقش فانوس) به آدم‌های قصه گوشت و استخوان می‌دهند؛ هر دو بی‌ادا و باورپذیر. قصه عمداً در زمان و مکانی مبهم می‌گذرد، جایی که آدم‌ها بیشتر با عنوانشان شناخته می‌شوند: امیرزاده، قاضی. همین ابهام دست نویسنده‌ها را باز می‌گذارد تا بی‌قید تاریخ، قصه‌ای دراماتیک بسازند. ریتم تند است و ضربه‌ها از خود رویدادها می‌آید. دیالوگ‌ها کوتاه و مستقیم‌اند. تنها فلاش‌بک را دختری می‌گوید که زندگی مادرش را روایت می‌کند، کوتاه و بی‌پیرایه. نقش این دختر را پردیس پورعابدینی بازی کرده است، گامی رو به جلو نسبت به کارهای قبلی‌اش.

«سرخ و سیاه» تلاشی است برای فرار از شعارزدگی و بازگشت به رنج و خشم آدم‌های معمولی تاریخ. پناهنده سال‌ها زن‌هایی را نشان داده که ناچار به انتخاب‌اند. حالا همین قصه‌گو، با جهانی بزرگ‌تر، چه چیز تازه‌ای پیدا می‌کند؟ برای کسانی که به او و دنیای فیلمسازی‌اش علاقه دارند، جمعه‌ها حالا تجربه نسل دهه شصت با قصه‌های ظهر جمعه را زنده کرده است: یک قصه تصویری پررنگ‌ولعاب و باورپذیر.

یادبود

قهرمانان خاموش مطبوعات ایران

به بهانه درگذشت اصغر ضرابی؛ روزنامه‌نگار پیشکسوت

رضا صائمی/ در تاریخ مطبوعات ایران، همواره نام چهره‌هایی برجسته بوده که به اعتبار شهرت، جایگاه سیاسی یا آثار ادبی‌شان شناخته شده‌اند؛ اما در پس این نام‌های آشنا، روزنامه‌نگارانی حضور داشته‌اند که با وجود سهم انکارناپذیرشان در شکل‌گیری سنت حرفه‌ای مطبوعات، کمتر در حافظه عمومی جای گرفته‌اند. آنان روزنامه‌نگاری را نه وسیله‌ای برای شهرت، بلکه مسئولیتی اجتماعی و تعهدی تاریخی می‌دانستند.

درگذشت اصغر ضرابی، روزنامه‌نگار پیشکسوت مطبوعات ایران، فرصتی برای بازخوانی نقش این نسل است؛ نسلی که در دهه‌های ۱۳۴۰ و ۱۳۵۰، در برخی محدودیت ها، تلاش می‌کرد از مسیر گفت‌وگو، پرسشگری و نقد، دریچه‌ای به سوی آگاهی بگشاید. ضرابی از جمله روزنامه‌نگارانی بود که اهمیت کارش را باید نه‌فقط در نام مصاحبه شوندگان ، بلکه در شیوه مواجهه با آنان جست‌وجو کرد. گفت‌وگو با چهره‌هایی چون جلال آل‌احمد، احمد شاملو، فروغ فرخزاد و بهرام صادقی، به‌خودی‌خود ارزشمند بود؛ اما آنچه به این مصاحبه‌ها ماندگاری می‌بخشید، جسارت در پرسیدن، پرهیز از تعارف و به چالش کشیدن شخصیت‌هایی بود که خود از اعتبار و نفوذ فرهنگی برخوردار بودند .

این همان نقطه‌ای است که روزنامه‌نگاری از ثبت گفته ها فراتر می‌رود و به کنشی مستقل تبدیل می شود . روزنامه‌نگار در چنین جایگاهی نه ستایشگر شخصیت‌هاست و نه تریبون بی‌چون‌وچرای آنان؛ بلکه نماینده پرسش‌هایی است که جامعه امکان طرح مستقیم‌شان را ندارد. تاریخ مطبوعات ایران را نمی‌توان تنها با نام سردبیران، مدیران مسئول و نویسندگان مشهور روایت کرد.

خبرنگاران، مصاحبه‌گران، گزارشگران و دبیران سرویس‌ها نیز با دقت، پیگیری و حساسیت حرفه‌ای در شکل‌گیری این تاریخ نقش داشته‌اند. بسیاری از آنان هرگز به چهره‌هایی شناخته‌شده تبدیل نشدند، اما در ارتقای استانداردهای روزنامه‌نگاری و تربیت نسل‌های بعدی مؤثر بودند. یکی از ویژگی‌های این نسل ، فاصله گرفتن از خودنمایی و هیاهو بود.

در روزگاری که رسانه‌ها بیش از همیشه در معرض وسوسه شهرت، سرعت و جنجال‌اند، یادآوری منش این روزنامه‌نگاران ضرورتی دوچندان دارد. اعتبار روزنامه نگار نه از میزان دیده شدن، بلکه از استقلال رأی، امانت‌داری، دقت و شجاعت در جست‌وجوی حقیقت سرچشمه می‌گیرد. درگذشت اصغر ضرابی باید بهانه‌ای برای ادای احترام به او و بازشناسی سنتی حرفه‌ای باشد؛ سنت روزنامه‌نگارانی که شاید نامشان کمتر شنیده شده، اما اثر انگشتشان بر حافظه مطبوعات ایران باقی است.

ادای دین واقعی به این نسل، تنها در نوشتن یادبود خلاصه نمی‌شود؛ بلکه در ثبت زندگی حرفه‌ای، حفظ آثار و انتقال تجربه‌هایشان به نسل تازه روزنامه‌نگاران معنا پیدا می‌کند. تاریخ مطبوعات ایران همچنان به روایت این آدم‌ها بدهکار است .

نُت آخر

روایت یک دلدادگی قدیمی در «گلی در دست»

تازه‌ترین اثر علی‌اکبر مرادی، استاد پیشکسوت تنبورنوازی، با عنوان «گلی در دست» منتشر شده است؛ اثری تخصصی در حوزه تنبورنوازی که با روایت این هنرمند و اجرای افشین صائب‌نژاد شکل گرفته و با هدف ثبت دقیق مقام‌های اصیل منطقه گوران و آشنایی بیشتر نوازندگان با جمله‌بندی‌های این ساز کهن تولید شده است. «گلی در دست» از این منظر، تنها یک آلبوم موسیقی نیست، بلکه تلاشی برای ثبت و انتقال بخشی از میراث اجرایی تنبور به نسل‌های آینده به شمار می‌رود. مرادی پیش‌تر در گفت‌وگو با «ایران»، ماجرای آشنایی‌اش با تنبور را به خاطره‌ای از دوران کودکی پیوند زده بود؛ خاطره‌ای که به گفته او، مسیر زندگی‌اش را تغییر داد: «داستان از یک روز پاییزی آغاز شد. شش سال داشتم و آن روز به اتفاق خانواده برای دیدن اقوام مادرم رفته بودیم. در مسیر بازگشت، باران شدیدی گرفت و راه ما به روستای دیگری افتاد. در آن روستا نوازنده‌ای زندگی می‌کرد که تنبور می‌نواخت. پدرم این ساز را برایم خرید و پدربزرگم تشویقم کرد که نواختنش را بیاموزم. از آن روز تا امروز نزدیک به ۶۰ سال در عرصه موسیقی و تنبورنوازی تلاش کرده‌ام، اما همچنان خودم را سرباز این ساز می‌دانم. »

